



## ردّ

ردّ در معانی بازگرداندن، برگرداندن، نپذیرفتن، باطل کردن، پاسخ دادن، دادن **ارث** مازاد بر **سهام مفروض** به **فرض یران** به کار رفته است.  
از احکام ردّ به معنای نخست در بابهای **جهاد**، **تجارت** و دیگر ابواب **عقود**، **غصب**، **قضاء** و **تفصیص** سخن گفته‌اند.  
از ردّ به معنای دوم در بابهای **تجارت**، **وصیت** و **شهادت** سخن گفته‌اند.  
از ردّ به معنای سوم در ابواب **عقود** سخن رفته است.  
احکام ردّ به معنای چهارم در باب **صلوات** آمده است.  
از احکام ردّ به معنای پنجم در باب **ارث** سخن گفته‌اند.

### فهرست مندرجات

- ۱- رد پناهنگان مسلمان
- ۲- رد در عقود
  - ۲.۱- فسخ
  - ۲.۲- اقاله
  - ۲.۳- پایان یافتن زمان عقد
  - ۲.۴- بطلان عقد
    - ۲.۴.۱- وجوب ردّ به معنای حمل و رساندن آن به مالک
- ۳- هزینه ردّ
- ۴- ردّ ثمن در بیع شرط
- ۵- ردّ امانت
- ۶- ردّ مال دیگری
- ۷- ردّ مثل یا قیمت
- ۸- ردّ قسم
- ۹- ردّ مازاد بر دبه
- ۱۰- ردّ پس از ایجاب در عقود
  - ۱۰.۱- مانند اینکه فروشنده بگوید...
- ۱۱- جریان بحث در عقد فضولی
- ۱۲- ردّ در وصیت تملیکی
- ۱۳- ردّ وصی
- ۱۴- ردّ شهادت
- ۱۵- اختیار دارنده خیار بین ردّ و امضا
- ۱۶- وجوب ردّ سلام در هر حال
- ۱۷- دادن ارث مازاد بر سهام مفروض به فرض یران
- ۱۸- پانویس
- ۱۹- منبع

### رد پناهنگان مسلمان

در **جنگ**، پس از **آتش بس** بین **مسلمانان** و **کفار**، بازگرداندن زانی که به **کشور اسلامی پناهنده** و **مسلمان** شده‌اند، **جایز** نیست؛ حتی اگر بازگرداندن آنها در **قرارداد آتش بس شرط** شده باشد. حکم **ردان** پناهنده نیز - در صورت عدم **اشتراط** استرداد آنان در قرارداد داد- همین است؛ لیکن در صورت شرط با **ایمن بودن** بر آنان **جایز** است.

[۱] جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۰۰-۳۰۳.

[۲] جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۰۷-۳۱۰.

اموالی که به سبب عقدی همچون **هبه**، **بیع** و **اجاره** به شخص منتقل می‌شود، گاه رد آن به سببی **واجب** می‌گردد، مانند:

← **فسخ**

هرگاه **عقد** به جهت جایز بودن آن، مانند **هبه** و **عاریه** یا به جهت **خیار فسخ** گردد، **مال** انتقال یافته، به مالکش باز گردانده می‌شود.

← **اقاله**

چنانچه ع **قد لازم** با **اقاله** به هم بخورد، مال انتقال یافته، به مالکش بازگردانده می‌شود.

← **پایان یافتن زمان عقد**

با اتمام عقد، مانند **عقد اجاره**، **مستأجر** باید **مورد اجاره** را به صاحبش بازگرداند.

← **بطلان عقد**

چنانچه عقدی بر اثر فقدان شرطی از **شرایط صحت محکوم** به **بطلان** باشد، مالی که از این راه به دست آمده باید به مالکش بازگردانده شود؛ لیکن در اینکه **نگهداشتن** مال، **تصرف در مال دیگری** و **حرام** است و در نتیجه رد آن **واجب فوری** خواهد بود یا نگهداری آن قبل از **مطالبه مالک جایز** می‌باشد، **اختلاف** است.

[۱۴] **المبسوط**، ج ۲، ص ۱۴۹.

[۱۴] **کتاب السرائر**، ج ۲، ص ۳۲۶.

[۱۵] **کتاب المکاسب**، ج ۳، ص ۱۹۹-۲۰۰.

← **وجوب رد به معنای حمل و رساندن آن به مالک**

برخی در اصل **وجوب رد** به معنای **حمل** و **رساندن** آن به مالک اشکال کرده و گفته‌اند: اگر مراد از نگهداشتن، **حبس مال** و **استیلا** بر آن است، به گونه‌ای که مالک را از تصرف در آن منع کند، چنین امساکي تصرف به شمار می‌رود و **حرام** است؛ لیکن وجوب رد به معنای رساندن و تحویل آن به مالک ثابت نمی‌گردد، و اگر مراد از **امساک**، حفظ مال برای مالک بدون ممانعت مالک از تصرف در آن باشد، مصداق تصرف در مال غیر نخواهد بود.

[۱۶] حاشیه کتاب المکاسب (همدانی)، ص ۸۰-۸۱.

برخی گفته‌اند: پس از **بطلان عقد**، آنچه واجب است **رفع ید از مال** و **متمکن** ساختن مالک از تصرف در آن است، نه رساندن و **تحویل دادن** مال به مالک، و آنچه حرام است، **حبس مال** و ممانعت مالک از تصرف در آن می‌باشد.

[۱۷] **مصباح الفقاهة**، ج ۳، ص ۱۲۰.

**هزینه رد**

بنابر قول به وجوب رد آیا **هزینه** آن بر عهده گیرنده مال است یا مالک آن، یا در صورت **انک** و ناچیز بودن آن، در حتی که هزینه کردن، نزد **عرف**، **زین** به شمار نرود، بر عهده گیرنده و در غیر این صورت بر عهده مالک است، یا آنکه بر عهده گیرنده است، مگر آنکه به حد **اجحاف** برسد، که در این صورت بر عهده مالک خواهد بود؟ **مسئله اختلافی** است.

[۱۸] **کتاب المکاسب**، ج ۳، ص ۱۹۹.

[۱۹] **المکاسب و البیع (نائبینی)**، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸.

[۲۰] **مصباح الفقاهة**، ج ۳، ص ۱۲۴.

**رد ثمن در بیع شرط**

**بیع شرط** عبارت است از **بیع به شرط خیار** برای **فروشنده** در صورت بازگرداندن **بهای کالا** به **خریدار** در مدتی معین. بنا بر این، فروشنده با رد **ثمن** به خریدار در مدت تعیین شده، **حق فسخ** پیدا می‌کند.

[۲۱] **جواهر الکلام**، ج ۲۳، ص ۳۶-۳۹.

**رد امانت**

بر دریافت کننده **امانت**، **اعم** از مالکی و **شرعی**، **واجب** است آن را به صلحش بازگرداند. مراد از بازگرداندن امانت، بنابر قول **اکثر**، رساندن و تحویل دادن آن به مالک نیست، بلکه رفع ید از امانت و متمکن سلختن مالک از تصرف در آن است، مانند اینکه اگر امانت در **صندوق** قفل شده‌ای باشد، **کلید** آن را به مالک بدهد یا در صندوق را برای او بگشاید.

[۱۲] **الحدائق الناضرة**، ج ۲۱، ص ۴۲۶.

[۱۳] **وسيلة النجاة**، ص ۴۲۸.

[۱۴] **تحریر الوسيلة**، ج ۱، ص ۶۰۰-۶۰۱.

[۱۵] **مصباح الفقاهة**، ج ۱، ص ۵۱۰.

#### رد مال دیگری

کسی که از **راه نامشروع**، همچون **قمار**، **غصب** و **رشوه** مالی به دست آورده، واجب است آن را به مالکش بازگرداند.

[۱۶] **جواهر الکلام**، ج ۲۲، ص ۱۱۰.

[۱۷] **جواهر الکلام**، ج ۲۲، ص ۱۴۹.

[۱۸] **جواهر الکلام**، ج ۳۷، ص ۷۵.

#### رد مثل یا قیمت

مالی که باز گرداندن آن **واجب** است، چنانچه قبل از آن **تلف** شود و شخص **ضامن** آن باشد- مانند موردی که مال از راه نامشروع به دست آمده یا بر اثر کوتاهی شخص تلف شده باشد- در **متلی** ضامن **مثل** و در **قیمی** ضامن **قیمت** آن است.

[۱۹] **جواهر الکلام**، ج ۳۷، ص ۸۵.

[۲۰] **جواهر الکلام**، ج ۳۷، ص ۱۰۰.

[۲۱] **مصباح الفقاهة**، ج ۱، ص ۲۷۴.

#### رد قسم

در **دعوی**، چنانچه **مدعی علیه**، ادعای **مدعی** را **انکار** کند و **مدعی** نیز بر ادعای خود **بینه** نداشته باشد، با درخواست وی، **حکم شرع** مدعی علیه را **قسم** می‌دهد و در صورت خودداری از **قسم خوردن**، اگر قسم را به مدعی برگرداند و او **سوگند** یاد کند، **دعوا فیصله** می‌یابد و **حکم** به نفع وی صادر می‌شود. همچنین است- بنابر قول بسیاری- اگر مدعی علیه از قسم خوردن و برگرداندن آن به مدعی امتناع ورزد،

[۲۲] **جواهر الکلام**، ج ۴۰، ص ۱۶۹-۱۸۲.

و نیز بنابر قول برخی، اگر مدعی علیه **سکوت** ورزد؛ یعنی نه **اقرار** کند و نه **انکار**.

[۲۳] **جواهر الکلام**، ج ۴۰، ص ۲۰۷.

#### رد مازاد بر دیه

در **موارد ثبوت قصاص**، گاه **قصاص مشروط** به **رد فاضل بر دیه مقتول** است، مانند موردی که **مرد** مسلمانی **زن** مسلمانی را بکشد. در این صورت اگر **ولی مقتول** بخواهد **قصاص** کند، باید نصف **دیه قاتل** را که مازاد بر دیه مقتول است به وی برگرداند، همچنین موردی که دو مرد یک مرد را بکشند. در این صورت نیز چنانچه **ولی مقتول** بخواهد هر دو را **قصاص** کند، باید فاضل بر دیه مقتول (یک **دیه کامل**) را به قاتلان؛ هر کدام نصف دیه، رد کند.

[۲۴] **مبانی تکملة المنهاج**، ج ۲، ص ۲۴-۲۵.

[۲۵] **مبانی تکملة المنهاج**، ج ۲، ص ۳۱.

از رد به معنای دوم در بابهای **تجارت**، **وصیت** و **شهادت** سخن گفته‌اند.

#### رد پس از ایجاب در عقود

هر عقدی مرکب از **ایجاب** و **قبول** است و بدون آن دو، تحقق نمی‌پذیرد، لیکن در اینکه رد پس از ایجاب، مانع قبول پس از آن می‌شود یا نه، اختلاف است؛

[۲۶] **العروة الوثقی**، ج ۵، ص ۶۵۷.

[۲۷] **مستمسک العروة**، ج ۱۴، ص ۵۴۷.

← مانند اینکه فروشنده بگوید...

این کالا را در برابر این مقدار **نمن** به تو فروختم و **خریدار** قبل از قبول آن را رد کند، لیکن بعد **بشیمان** شود و آن را بپذیرد. در این صورت آیا **قبول پس از رد**، **صحیح** و تأثیر گذار است یا **باطل** و **لغو**؟ برخی قائل به **صحیح** شده و گفته‌اند: تا زمانی که خریدار بر **التزام** خود باقی است، قبول پس از رد صحیح می‌باشد.

[۲۸] **البيع (امام خمینی)**، ج ۲، ص ۲۸۳.

[۲۹] **مبانی العروة (النکاح)**، ج ۲، ص ۳۷۶.

[۳۰] **مذهب الأحکام**، ج ۲۲، ص ۱۴۲.

## جریان بحث در عقد فضولی

اختلاف یاد شده در **عقد فضولی** نیز مطرح است که آیا رد قبل از اجازه، مانع اجازه پس از آن می‌شود یا نه.

[۳۱] **کتاب المکاسب**، ج ۳، ص ۴۲۶-۴۲۷.

[۳۲] **مصباح الفقاهة**، ج ۴، ص ۳۲۳.

## رد در وصیت تملیکی

در **وصیت تملیکی (وصیت مالی برای کسی)** چنانچه **موصی له** پس از **مرگ وصیت کننده** و پیش از **قبول آن**، **وصیت** را رد کند، **وصیت باطل** می‌شود، هر چند پس از رد، آن را بپذیرد، و چنانچه در زمان **حیات** وصیت کننده، نخست آن را بپذیرد و سپس رد کند، بنا بر **مشهور**، **وصیت صحیح** است و رد اثری ندارد. همچنین اگر رد پس از مرگ **موصی** و بعد از قبول **موصی له** صورت گیرد؛ خواه قبول نیز پس از مرگ وی صورت گرفته باشد یا قبل از مرگ، و نیز بنا بر **مشهور**، خواه رد قبل از تحویل گرفتن مال مورد وصیت باشد یا پس از آن.

اگر **موصی له** در زمان حیات **موصی**، **وصیت** را پس از آنکه آن را رد کرده، بپذیرد، بنا بر **قول مشهور**، **عقد صحیح** است.

[۳۳] **جواهر الکلام**، ج ۲۸، ص ۲۵۳-۲۵۷.

[۳۴] **العروة الوثقی**، ج ۵، ص ۶۵۵-۶۵۶.

[۳۵] **مستمسک العروة**، ج ۱۴، ص ۵۴۴-۵۴۷.

[۳۶] **مبانی العروة (النکاح)**، ج ۲، ص ۳۷۵-۳۷۸.

## رد وصی

کسی که از سوی دیگری به **وصایت** وصیت شده؛ یعنی **وصی** او قرار گرفته است، می‌تواند آن را رد کند و نپذیرد، به **شرط** آنکه **موصی** را در جریان قرار دهد. بنا بر این، اگر **موصی** قبل از رد یا بعد از رد و پیش از مطلع شدن از آن بمیرد، رد اثری ندارد، و بنا بر **قول مشهور**، در مؤثر نبودن رد تفاوتی بین رد پس از قبول و رد پیش از آن نیست.

[۳۷] **مسالك الأفهام**، ج ۶، ص ۲۵۷.

[۳۸] **جواهر الکلام**، ج ۲۸، ص ۴۱۵-۴۱۷.

## رد شهادت

قبول **گواهی شاهدان**، مشروط به شرایطی از جمله **عدالت**، **عقل** و **ایمان** است؛ از این رو، **شهادت فاقد شرایط پذیرفته نیست**.

[۳۹] **شرائع الإسلام**، ج ۴، ص ۹۱۰-۹۱۷.

از رد به معنای سوم در ابواب عقود سخن رفته است.

## اختیار دارنده خیار بین رد و امضا

در همه عقدهایی که **خیار** در آنها جریان دارد، **دارنده خیار** بین رد (**فسخ**) و **امضای معامله مخیر** است. احکام رد به معنای چهارم در باب **صلات** آمده است.

## وجوب رد سلام در هر حال

**رد سلام** (پاسخ دادن به آن) هر چند در حال **نماز**، **واجب فوری** است.

[۴۰] **جواهر الکلام**، ج ۱۱، ص ۱۰۰.

[۴۱] **العروة الوثقی**، ج ۳، ص ۲۱.

از احکام رد به معنای پنجم در باب **ارث** سخن گفته‌اند.

اگر **ترکه میت** از **سهام مفروض و ارثان** بیشتر باشد، مقدار اضافی نیز به **فرض بران** می‌رسد، جز **زوج و زوجه و ملکر** با وجود **برادر پدري و ملاری میت** از دادن **سهم** اضافی به فرض بران به رد تعبیر می‌شود.

[۴۲] الروضة البهیة، ج ۸، ص ۲۵۱-۲۵۲.

پانویس

۱. ↑ جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۰۰-۳۰۳.
۲. ↑ جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۰۷-۳۱۰.
۳. ↑ المیسوط، ج ۲، ص ۱۴۹.
۴. ↑ کتب السرائر، ج ۲، ص ۳۲۶.
۵. ↑ کتب مکاسب، ج ۳، ص ۱۹۹-۲۰۰.
۶. ↑ حاشیه کتب مکاسب (همدانی)، ص ۸۰-۸۱.
۷. ↑ مصباح الفقاهة، ج ۳، ص ۱۲۰.
۸. ↑ کتب مکاسب، ج ۳، ص ۱۹۹.
۹. ↑ مکاسب و البیع (نائینی)، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸.
۱۰. ↑ مصباح الفقاهة، ج ۳، ص ۱۲۴.
۱۱. ↑ جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۶-۳۹.
۱۲. ↑ الحقائق الناضرة، ج ۲۱، ص ۴۲۶.
۱۳. ↑ وسیلة النجاة، ص ۴۲۸.
۱۴. ↑ تحریر وسیلة، ج ۱، ص ۶۰۰-۶۰۱.
۱۵. ↑ مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۵۱۰.
۱۶. ↑ جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۱۰.
۱۷. ↑ جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۴۹.
۱۸. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۷۵.
۱۹. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۸۵.
۲۰. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۱۰۰.
۲۱. ↑ مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۷۴.
۲۲. ↑ جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۶۹-۱۸۲.
۲۳. ↑ جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۲۰۷.
۲۴. ↑ مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۲۴-۲۵.
۲۵. ↑ مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۳۱.
۲۶. ↑ العروة الوثقی، ج ۵، ص ۶۵۷.
۲۷. ↑ مستمسک العروة، ج ۱۴، ص ۵۴۷.
۲۸. ↑ البیع (امام خمینی)، ج ۲، ص ۲۸۳.
۲۹. ↑ مبانی العروة (النکاح)، ج ۲، ص ۳۷۶.
۳۰. ↑ مهذب الأحکام، ج ۲۲، ص ۱۴۲.
۳۱. ↑ کتب مکاسب، ج ۳، ص ۴۲۶-۴۲۷.
۳۲. ↑ مصباح الفقاهة، ج ۴، ص ۳۲۳.
۳۳. ↑ جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۲۵۳-۲۵۷.
۳۴. ↑ العروة الوثقی، ج ۵، ص ۶۵۵-۶۵۶.
۳۵. ↑ مستمسک العروة، ج ۱۴، ص ۵۴۴-۵۴۷.
۳۶. ↑ مبانی العروة (النکاح)، ج ۲، ص ۳۷۵-۳۷۸.
۳۷. ↑ مسالک الأفهام، ج ۶، ص ۲۵۷.
۳۸. ↑ جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۴۱۵-۴۱۷.
۳۹. ↑ شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۹۱۰-۹۱۷.
۴۰. ↑ جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۰۰.
۴۱. ↑ العروة الوثقی، ج ۳، ص ۲۱.
۴۲. ↑ الروضة البهیة، ج ۸، ص ۲۵۱-۲۵۲.

